

تاریخیت اکنون

نسبت همکاری‌های میان‌رشته‌ای با مسائل اکنون در گفتارهایی از هاشم آقاجری، محمد رضایی و حسین مصباحیان

نسرین مختاری

مفهوم اکنون فارغ از تعریفی که از آن به دست می‌دهند و بازه زمانی‌ای که برای آن قائل می‌شوند، دارای کیفیت و ویژگی‌هایی است که مطالعه و فهم آن از رهگذر دالان یک رشته مشخص امکان‌پذیر نیست؛ در نتیجه، مستلزم همکاری میان رشته‌های گوناگون است. از این رو، درخصوص امکان‌سازی جهت برقراری این نسبت‌ها به همت موسسه همکاری‌های میان‌رشته‌ای اکنون، نشستی با عنوان «نسبت همکاری‌های میان‌رشته‌ای با مسائل اکنون» با سخنرانی هاشم آقاجری استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، محمد رضایی پژوهشگر در مرکز مطالعات اسلام جهانی، دانشگاه گوته فرانکفورت و حسین مصباحیان استاد گروه فلسفه دانشگاه تهران در تاریخ شنبه، اول آبان 1400 برگزار شد. آنچه در ادامه می‌خوانید گزارش کوتاهی از این نشست است.

اکنون در رهگذر بینارشته‌ای‌بودگی هاشم آقاجری- استاد تاریخ

از اواخر قرن نوزدهم به بعد تا اواخر قرن بیستم ما شاهد فرآیند تخصصی شدن و واگرایی میان رشته‌های گوناگون هستیم که در واقع هر رشته‌ای به‌طور خاص با موضوع معین، هدف مشخص و روش خاص خود به تحقیق در حوزه‌های مورد نظرش می‌پردازد. حضور تکنولوژی‌های جدید، تاثیرگذاری آنها بر همه‌چیز، کمرنگ شدن یا برداشته شدن مرزها در جامعه بشری، دامن زدن به هویت‌ها و ماهیت‌های چندرگه و تداخل ابعاد گوناگون واقعیت در یکدیگر کار را به جایی می‌رساند که دیگر نمی‌شود به تنهایی مسائل روز را در چارچوب بسته یک رشته خاص مورد مطالعه قرار داد. بنابراین، این مسائل گوناگون ضرورت همکاری و اقتباس‌های متقابل میان رشته‌های مختلف را به وجود می‌آورد. در اینجا من می‌خواهم تفکیکی بین multidisciplinary و interdisciplinary قائل شوم. از نظر من multidisciplinary عبارت است از رهیافت و کوشش

برای شناخت يك مساله در يك حوزه یا استفاده از دستاوردهای مفهومی، نظری و متدولوژی رشته‌های دیگر؛ یعنی در multidisciplinary، مساله و موضوع درون‌رشته‌ای است چنانکه در تاریخ تام آنالی می‌بینیم اما زمانی که از interdisciplinary سخن می‌رانیم باید بر پیشوند inter تاکید کنیم. پیشوند inter در زبان انگلیسی دارای دو معناست: از يك جهت ناظر بر پیوند دادن بین دو یا چند چیز است و از طرف دیگر دلالت بر نوعی فضای بینابینی و فاصله دارد؛ لذا با این ملاحظه، بینارشته‌ای‌بودگی، این است که مساله‌ای در دستور کار است که این مساله به خودی خود در يك دیسیپلین خاص مطرح نیست بلکه مساله‌ای در فضاهای خالی بین‌المرزی دیسیپلین‌های مختلف است. اگر قرار است ما رهیافت بینارشته‌ای داشته باشیم مقدمه لازم برای چنین چیزی، ادامه حیات رشته‌هایی است که همچنان در علوم انسانی و علوم طبیعی وجود دارند. من فکر می‌کنم امروزه هیچ تاریخ‌دانی نمی‌تواند تاریخ ایران و تاریخ جهان را بدون همکاری با اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، قوم‌نگاری و رشته‌های دیگری که در طول این 150 سال اخیر رشد بسیار زیادی کرده‌اند، به فهم درآورد. آنالی‌ها با طرح total history به درستی دریافته بودند که فهم تاریخ نیازمند يك رهیافت چندرشته‌ای است. به نظر من فضل تقدم در این زمینه به 600-700 قبل از آنالی‌ها باز می‌گردد یعنی ابن‌خلدون که به درستی فهمیده بود درك تاریخ بدون تولید يك علم جدید بی‌سابقه‌ای که پیش از او وجود نداشت، امکان‌پذیر نیست. ابن‌خلدون آگاهانه می‌گفت من موسس این علم جدید یعنی علم عمران هستم. امروز که واقعیت تاریخ اکنون آنچنان درهم‌تنیده شده که نگاه به این واقعیت‌ها بدون توجه به فضاهای میان‌رشته‌ای ناممکن است، اگر قرار است تاریخ - تا آنجایی که به تاریخ مربوط می‌شود - در تغییر واقعیت مساهمتی کند، ناگزیر است که درهای خود را بر همکاری‌های بینارشته‌ای بگشاید تا بتواند تاریخ را از علمی که در تعریف‌های سنتی رایج می‌شود رها سازد و مفهومی از آن رایج دهد که اساسا در آن مفهوم، گذشته و اکنون و آینده جز يك اعتبار تقویمی، هیچ منطق اونتولوژیک و اپیستمولوژیک قابل دفاعی برای مطالعه تاریخ ندارد.

ساختار معیوب تولید دانش

محمد رضایی- پژوهشگر

هدف بحث من باز کردن باب تازه‌ای درباره عنوان کلی و عام بینارشته‌ای بودن است تا شاید بتوان از زاویه‌ای به آن نگاه کرد که تا حدی از گستره مفاهیم بینارشته‌ای و میان‌رشته‌ای خارج شود و به نوعی زمینه نقد ساختار تولید دانش را هم فراهم کند. مفروض بحث من

این است که فهم اکنونیت ما بسته به شیوه تولید دانشمان از وضع و حال کنونی ما دارد. عیبی که در ساختار تولید دانش ما وجود دارد این است که این ساختار تولید دانش را کسانی نمایندگی می‌کنند که سنت غربستیز دارند و اساساً در سنت غربستیزی آنها این پرسش مغفول است که چگونه تولید دانش در نظام جمهوری اسلامی، موضوع استثمار جهان سرمایه‌داری غرب قرار می‌گیرد و اینکه ما چگونه به ساختارهای تولید دانش و کارگران تولیدکننده دانشی تبدیل شده‌ایم که عملاً آب به آسیاب نظام سرمایه‌داری غربی میریزیم اما در شعار علیه آنها موضع‌گیری می‌کنیم. یک دلیل عمده آن، معیارهای موفقیت علمی است که براساس رتبه‌بندی‌های جهانی است که البته همه اینها ساخته و پرداخته نظام تولید دانش تحت سلطه سرمایه‌داری است. به بیان ساده، ما هزینه می‌کنیم تا تحقیقات انجام دهیم و آنها را در نشریات بین‌المللی منتشر کنیم ولی دانشگاه‌های ما مجبورند برای استفاده از همان نتایج تحقیقات، عضو بانک‌های اطلاعاتی یا کنسرسیوم‌های بین‌المللی شوند تا بتوانند شرایط استفاده از آن داده‌ها را برای استفاده دانشجویان و پژوهشگران فراهم کنند. اگر قرار است به پیشرفت در کشور فکر کنیم باید دریابیم که چگونه به نحو دیگری به این موضوع بنگریم و به چیزی غیر از رتبه ایران در تولید مقالات علمی فکر کنیم. از این زاویه مفهوم ترارشته‌ای به ما کمک می‌کند. از این منظر در نسبت مفهوم علم و جامعه یک مفهوم محوری در اینجا وجود دارد به نام زمینه‌مندسازی. زمانی که ما از زمینه‌مندسازی سخن می‌گوییم، به تولید دانش با لحاظ کردن نیازهای همه ذی‌نفعان اجتماعی اشاره می‌کنیم. در واقع در حوزه ترارشته‌ها، زمینه‌مندسازی را معادل مردم‌درنظر می‌گیرند. در مفهوم زمینه‌مندسازی این نکته نهفته است که ما چگونه می‌توانیم با لحاظ کردن منظرها و رویکردهای مختلف گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع به مسائل محوری کشور پردازیم. یک زمان است که دانشگاهی بین‌المللی به رتبه‌بندی‌ها توجه دارد زیرا دانشجوی بین‌المللی جذب می‌کند اما در کشوری که اقتصاد دانشگاه بر مبنای جذب دانشجوی بین‌المللی نیست یا سیاست مهاجرت کشور بر مبنایی نیست که با جذب دانشجویان بین‌المللی، نیروهای آینده و خلاقیت‌های جمعیتی کشور پر شود، چنین رتبه‌بندی‌ای نباید اعتبار داشته باشد. در این صورت برای دانشگاه‌ها یک مأموریت بیشتر باقی نمی‌ماند و آن رفع نیازهای کشور است. بنابراین اگر قرار باشد دانشی داشته باشیم و تحقیقاتی را در کشور سامان دهیم که در متنی از کاربرد معنادار شوند، طبیعی است که پای ذی‌نفعان این تحقیق هم به میان می‌آید و طبیعی است که نظام ارتباطی مناسبی هم برای پیوند میان ذی‌نفعان اجتماعی برقرار می‌شود. همین دو عامل،

تغییرات شگرفی در ساختار دانشگاه‌های موجود و مراکز تحقیقاتی ما ایجاد می‌کنند.

جای رشته در همکاری‌های میان‌رشته‌ای کجاست؟

حسین مصباحیان- استاد فلسفه

من به عنوان کسی که در يك رشته تخصصی مطالعه می‌کنم پرسش من از خودم این است که باید چه کاری انجام دهم؛ یعنی نقطه عزیمت پرسش من این است و این پرسش را فقط در حوزه رشته نمی‌پرسم بلکه در حوزه فردی، ملی و فرهنگی هم می‌پرسم؛ چراکه می‌خواهم دریا بم میان این گفت‌وگوها و منازعات جای من کجاست. به این معنا من از نزاع بین رشته‌ها دفاع می‌کنم؛ نزاع به معنای کانتی کلمه. این نزاع در همه سطوح وجود دارد؛ از سطح معرفتی تا سطح عملی. من از جنگ میان رشته‌ها دفاع می‌کنم؛ به این معنا که رشته فلسفه به اندازه‌ای رشته است که رشته دیگری نیست و رشته تاریخ به اندازه‌ای رشته تاریخ است که رشته دیگری نیست. «میان» در این بین چیست. «میان» این است که من و آقای دکتر آقاجری، آقای دکتر رضایی و دوستان دیگر به مساله‌ای که مساله اکنون ما و جامعه است، پاسخ دهیم. ما اگر در رشته‌های مختلف باهم گفت‌وگو کنیم، در صورتی که هر رشته‌ای در حدود و ثغور معرفتی خود در حد امکان و طاقت بشری بماند از این گفت‌وگوها شکاف‌هایی پدیدار می‌شود که در مطالعات تک‌رشته‌ای امکان دیدن آنها نیست. در همین گفت‌وگویی امروز خلأهایی برای من پدیدار شده است که من امکان پیگیری آنها را در درون دیسیپلین تخصصی خودم دارم. اگر شما این بحث را به سطح فرهنگی انتقال دهید باید بپرسید که گفت‌وگویی میان فرهنگ‌ها یعنی چه؟ اگر من حرفی برای گفتن نداشته باشم چه گفت‌وگویی در خواهد گرفت؛ گفت‌وگویی يك شخص شنونده و مصرف‌کننده با يك شخص تولیدکننده. این بحث صرفاً بحث من نیست بلکه همه متفکرانی که به این سرزمین آمده‌اند این نکته را بیان کرده‌اند، از هابرماس و نگری تا رورتی که گفته بودند ما آمده‌ایم که بر سر موضوعی با شما گفت‌وگو کنیم تا بدانیم شما از آن چه می‌فهمید. برای اینکه ما بتوانیم از این دوگانه شرقی-غربی عبور کنیم، باید ببینیم شرایط امکان تاسیس فراتر رفتن از این دوگانه‌ها چیست؛ یعنی ما چگونه می‌توانیم رسماً و عملاً فرارشته‌ای یا فرافرهنگی باشیم. مگر می‌شود بدون اینکه حرفی برای گفتن داشت، وارد گفت‌وگو شد. من به اندازه‌ای من هستم که بر زمین استوار شخصیت فکری خود ایستاده‌ام و با آقای دکتر آقاجری و آقای دکتر رضایی گفت‌وگو می‌کنم. در این صورت لازم نیست من کاری انجام دهم و خود را در چارچوب دیگری قرار دهم بلکه فقط کافی است در رشته خود بیندیشم و سختم را بیان کنم. اگر من

بخواهم بین نظریه گفتوگویی فرهنگها و نظریه جنگ تمدنها یکی را انتخاب کنم، یقیناً نظریه جنگ بین تمدنها را انتخاب میکنم زیرا تمدنها زمانی وارد جنگ میشوند که حرفی برای گفتن داشته باشند. ما چه حرفی برای گفتن داریم که با دیگران گفتوگو کنیم. من سوال خود را از آقای دکتر آقاجری و آقای دکتر رضایی تکرار میکنم: من اکنون به عنوان یک اهل فلسفه باید چه کار کنم که در این همکاریهای میانرشته‌ای جایی برای خود داشته باشم؟

محمد رضایی:

ما قرار نیست انقلابی در دانشگاه‌ها به پا کنیم، دپارتمان‌ها را منحل کنیم یا ابتدا نظامی دموکراتیک در جامعه برقرار کنیم بعد به سراغ دانشگاه برویم. چه کسی میتواند بگوید، آغازگاه تغییر کجاست. اگر نمیتوانیم آغازگاه تغییر را پیدا کنیم چه باید کرد؟ موضوع بسیار ساده است. فارغ از اینکه نهادهای حراستی دانشگاه را اداره میکنند یا نه، باید بدانیم کسانی که در درون دانشگاه محقق هستند، آیا دغدغه نیازهای جامعه را دارند یا خیر. به‌طور مثال آیا اگر یک استاد دانشکده کشاورزی رو به سوی ژورنال‌ها داشته باشد میتواند مساله کشاورزی پدر کشاورز من را رفع کند.

خانم عباسی:

سوال من از آقای دکتر مصباحیان است. آقای دکتر! من دانش‌آموخته رشته تاریخ هستم و تجربه زیسته دانشگاهی‌ام در این رشته شکل گرفته است و اکنون یک کار آماری را براساس نشریات رشته تاریخ در دانشگاه‌های مختلف انجام میدهم تا جایگاه مطالعات بینرشته‌ای را در تاریخ بررسی کنم. شاید بتوان گفت اگر نقطه ضعفی وجود دارد، رشته تاریخ آن را پذیرفته است و تلاشی در بین دانش‌آموختگان و دانشجویان این رشته صورت می‌گیرد تا این نقطه ضعف را برطرف کنند. من میخواهم بدانم آیا دیگر رشته‌های علوم انسانی در ایران به این تلاش دست زده‌اند که از رشته تاریخ یا هر رشته دیگر استفاده کنند. من احساس میکنم این تلاش دانشجویان رشته تاریخ نه به دلیل عدم اعتماد به نفس آنهاست بلکه برای رسیدن به یک دریچه نو است. سوال من این است که شما چه تعریفی از تاریخ دارید که صرفاً وظیفه یک مورخ را گزارشی از گذشته میدانید؟

حسین مصباحیان:

من این سوال را از مورخان دارم و بارها هم طرح کرده‌ام که اگر موضوع تاریخ آنچه من عرض کردم نیست، پس موضوع چیست؛ یعنی معرفتی که موضوع خود را تدقیق نکند، در معرض نقدهای مختلف قرار می‌گیرد.

به لحاظ سنتی زمانی که تاریخ تاریخ‌نگاری را نگاه کنیم، می‌بینیم که هیچ چیزی جز گزارش گذشته تاریخ یا نوشتن تاریخ گذشته نیست. در یک دوره تاریخ سیاسی بود، سپس تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، تاریخ فرودستان و... عرض من این است که اگر موضوع تاریخ این است، می‌تواند از همه علوم دیگر کمک بگیرد ولی نمی‌تواند موضوع خود را برگزار نکند؛ یعنی مفاهیمی را به کار گیرد، در آغاز پژوهش خود قرار دهد و استفاده‌ای از آن نکند. این اتفاق در مورد همه رشته‌ها رخ داده است. اتفاقاً سخت‌ترین و مزاحم‌ترین پرسش هر رشته‌ای، پرسش از چیستی آن رشته است. این موضوع در فلسفه توسط فیلسوفانی مطرح می‌شود که به آخر کار خود رسیده‌اند؛ یعنی در ابتدا فلسفه‌ورزی کرده‌اند و مجدداً به این پرسش روی آورده‌اند. به نظر من مورخان باید چیستی موضوع و روش تاریخ را تدقیق کنند.

امروزه هیچ تاریخ‌دانی نمی‌تواند تاریخ ایران و تاریخ جهان را بدون همکاری با اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، قوم‌نگاری و رشته‌های دیگری که در طول این 150 سال اخیر رشد بسیار زیادی کرده‌اند، به فهم درآورد.

اگر من بخواهم بین نظریه گفت‌وگویی فرهنگ‌ها و نظریه جنگ تمدن‌ها یکی را انتخاب کنم، یقیناً نظریه جنگ بین تمدن‌ها را انتخاب می‌کنم زیرا تمدن‌ها زمانی وارد جنگ می‌شوند که حرفی برای گفتن داشته باشند. عیبی که در ساختار تولید دانش ما وجود دارد این است که این ساختار تولید دانش را کسانی نمایندگی می‌کنند که سنت غربستیز دارند و اساساً در سنت غربستیزی آنها این پرسش مغفول است که چگونه تولید دانش در نظام جمهوری اسلامی، موضوع استثمار جهان سرمایه داری غرب قرار می‌گیرد.